



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۰۶

محمد ولی آریا

## کمر بند لته ای

می گویند! بعد از آنکه سردار محمد داود به کمک نظامیان وابسته به پرچم و مساعدت اتحاد شوروی، دست به کودتا زد و قدرت سیاسی را از پسر عمش محمد ظاهر شاه گرفت، شاه مخلوع افغانستان، روزی در جمع اطرافیان، از بی وفایی رهبران روس گله کرد و گفت « روس ها کمر بند لته ای را بر کمر محمد داود بسته اند » ، و هدفش آن بود که رهبران روس، با بستن یک تریشه تکه فرسوده سیاسی به کمر محمد داود ، او را غره ساخته اند که با یک کشش نیمه واقعی، این کمر بند خواهد گسست.

این تجربه محمد ظاهر شاه به حقیقت پیوست، چنانچه دیری نه گذشت که این کمر بند لته ای بر کمر محمد داود کنده شد و رهبران روس، لته کهنه دیگری را به کمر نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین بستند، که امین، این تکه فرسوده را از کمر تره کی کند و رهبران روس امین را سر بریندند و کمر بند را به کمر ببرک کارمل بستند.

اگر وجیزه بالا، واقعاً از ظاهر شاه باشد، مبین تجربه چهل سال سلطنت او بر ملت مظلوم افغانستان است و اگر این حکایت ساخته آگاهان مجرب سیاسی افغانستان باشد، بازگوینده خردمندی مردم افغانستان است.

اما قبل از آنکه این حکایت را نه به منظور یک مطایبه (شوخی و مزاح)؛ بلکه یک زهر خند تلخ و دردناک ملی دنبال کنم. باید بگویم که محمد ظاهر شاه نیز این کمر بند خام را چون تدبیر شاهانه بر کمر داشت. چنانچه در دوران سلطنتش، زمانی که جنرال عبدالرحیم ناصری را برای تحویل گیری سلاحهای خرید شده از شوروی به بندر حیرتان فرستادند، جنرال ناصری، سلاح های فرستاده شده را مطابق قرار داد دست داشته، نیافت و دریافت که رهبران شوروی به عوض توپ های دور بُرد ۷۵ ملیمتری، هاوان های کوچک فرستاده اند. جنرال ناصری به کابل برگشت به دیدار پادشاه برای شکایت رفت و گفت اگر شاه اجازه دهد او با مقامات شوروی در زمینه مذاکره خواهد کرد.

اما محمد ظاهر شاه به او گفت که : « در ارتباط با رهبران شوروی من خودم پُل هستم و به پُلچک ضرورت ندارم» که در نتیجه بر این معامله، پرده شاهانه افتاد و جنرال ناصری در لست سیاه اتحاد شوروی برای انتقام آتی ثبت گردید. تا بالاخره آقای ناصری با جمع کثیری از فرزندان کار آمد ملت افغانستان در توطئه پی ریخته استبداد و استعمار شوروی پیچانده شد و در شقاوت ضد انسانی زندان استبداد، جان به جهان آفرین تسلیم کرد.

مگر سوالی مطرح می شود که آیا خرید سلاحهای کهنه جنگ جهانی دوم و بی اعتنائی به هر آنچه شوروی بر کف ما می گذاشت، آیا از ندانمکاری زمامداران افغانستان نشأت می کرد یا آنکه هدف دیگری غیر از دفاع از آب و خاک افغانستان در این معاملات نظامی، در دل و دماغ اقتدار افغانستان پروریده می شد.

بررسی اوضاع نیم قرن سلطنت محمد ظاهر شاه و صدارت و جمهوریت محمد داود مبین این واقعیت است که این خریداری های بی محابای نظامی، ریشه در دفاع از خاک و آب افغانستان نداشت؛ بلکه منبهاات دیگری را اقتدار افغانستان دنبال می کرد. یکی آنکه زمامداران افغانستان، این لک بخشی ها را از کیسه ملت فقیر افغانستان، بخاطر جلب رضایت زمامداران شوروی می کردند تا حمایت آنها را برای تداوم حاکمیت خویش کسب کنند. ثانیاً این سلاحهای ساخت بیگانه که هر سال دوباره رنگ می شد و غرور انگیز چون وسیله ای برای بیمناک سازی ملت افغانستان از جلو زمامداران افغانستان عبور داده می شد. وسیله ای بود تا ملت افغانستان از بیم آن هیچگاه به فکر کسب حقوق

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

سیاسی و بهروزی حیات ملی خود نه افتد. و دردناکتر آنکه همه این سلاحها چه در دست موج های کودتایی رژیم های وابسته شوروی و چه در تجاوز خونبار و مستقیم شوروی به افغانستان، در یک اختلاط خونین ضد انسانی، جز بر قلب ملت فقیر اما دلیر افغانستان، نشانه نرفت که در نتیجه آن دشت و دمن و کوه و بیابان کشور ما از توغ شهیدان گلگون کفن ایمان و آزادی مملو گشت.

بار دیگر استعمار صغیر پاکستان، با استشاره و تمویل و تسلیح استعمار کبیر غرب، گروهی را بنام طالبان، بسیج و به افغانستان فرستاد و همه سران کاذب جبهات زمان جهاد را با دادن رشوه های هنگفت از سر راه طالبان کنار زد. بعد از آنکه هدف غرب در زمینه سازی برای مداخله نظامی به افغانستان مساعد شد، طالبان را با یک باد نظامی از صحنه سیاسی افغانستان روفت و با استفاده از تجربه روس، کمربندی لته ای را به کمر کرزی و احمدزی بست؛ اما استعمار غرب استرا تیژی دیگری را از این جنگ و گریز کاذب با طالبان، پی ریخته بود، و آن ایجاد یک حکومت نامنهاد سیاسی و یک شبکه دهشت افگنی در منطقه بود تا همه رقبای سیاسی را در آسیای مرکزی در بیم و هیبت نگه دارد و با ماشین تبلیغاتی نیرومند خویش از یکطرف لרزه ای برقلب رژیم و پوشالی و فاسد احمدزی انداخت، تا با دست خود کمر بند غرب را از کمر باز کرده به کمر طالبان ببندد. این استراتیژی مؤثر تر از شوروی بود، چنانچه روس و چین و ایران از بیم این مترسک فالیز، آغوش شانرا بروی طالبان گشودند، در حالیکه سر نخ هنوز در دست ایالات متحده بود و طالبان بدون هیچ دغدغه ای از روابطش با چین و هند و روس و ایران، معاش هفته وار ۵۰ میلیون دالری خود را از ایالات متحده بدون وقفه بدست می آورد. اگرچه رهبری ایالات متحده برای واپس گیری میدان هوایی بگرام سر و صدایی زیادی در هوا افگند؛ اما فرستادگان مشهورش در افغانستان به رژیم کابل اطمینان میدادند که چنین چیزی واقع نخواهد شد. رژیم طالبان که بار اول با یک تپ تپ پای نظامی ناتو آب شد و بر زمین فرورفت، اینبار با سلاح های بخشیده شده جهان غرب، با تبختر و گردن فرازی، از مقاومت در برابر غرب می لافید؛ ولی هنوز هم معاشش جاری بود.

آگاهان مسایل بخوبی درک می کردند که ایالات متحده دیگر تصمیم به یک مصرف گزاف نظامی برای آماده سازی بگرام برای یک جنگ جهانی ندارد. هر گاه اوضاع سیاسی و نظامی منطقه به گونه ای تغییر کند، ایالات متحده با مقاولات پنهانی اش، در یک شب، قوای خود را در بگرام بدون کوچکترین مقاومت طالبان پیاده خواهد کرد.

اما در این اواخر آقای پوتین باز به فکر همان کمر بند لته ای تاریخی اش افتاد و بدون کوچکترین وقعی به ستم کشی سیاسی ملت ملیونی مظلوم افغانستان و حقوق پامال شده زنان مقهور افغانستان، رژیم طالبان را به رسمیت شناخت و کمربند کهنه اش را به کمر ملاهیت الله آخوند زاده نا پیدا بست.

اکنون که آقای پوتین در همان سرسام پنهان همه جانبه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی دست و پا می زند، باز اخطار دیروزی خود را در مورد مهمانداری طالبان از دهشت افکنان منطقه، فراموش یا خاموش کرده است. رژیم های شوروی همان گونه که رژیم های گذشته افغانستان را با سلاح های کهنه خود دلگرم ساخته بودند که بالاخره همه را در گور سیاه و سرد تاریخ سپردند، این مقاولات میان تهی و عاری از ضمانت واقعی دفاعی نیز نه تنها به درد طالبان نخواهد خورد؛ بلکه دلگرمی کاذب آن سر طالبان را خواهد خورد.

اما از همه زنده تر و ناجوانمردانه تر آنکه آقای پوتین منحصیث میراث خوار رژیم اتحاد شوروی بعد از آنکه شوروی کمربند لته ای را از کمر ببرک کارمل باز کرد و به کمر داکتر نجیب بست. همین طالبان بودند که کمربند خام شوروی را از کمر داکتر نجیب کنند و و آنرا به گلوش در چهارراه پل باغ عمومی کابل به فجیع ترین شیوه بستند و همین اکنون باز این حاکمان نامرد روس، رژیم طالب را به آغوش کشیده و بازیچه های بی ضرورت نظامی را به آنها همچون رژیم های سرنگون گذشته وعده کرده اند.

احتمال قوی وجود دارد که روسیه بیشتر از طالبان به این قرارداد تسلیحاتی ضرورت داشته باشد. زیرا این قرارداد، بنابر تجربه تاریخی ملت افغانستان از دوستی روس، به هیچ صورت به دفاع از افغانستان کمک نخواهد کرد؛ مگر رژیم روسیه در مضیقۀ اقتصاد جنگی، از دالر های سرشار سرازیر شده به رژیم طالبان، نفع زیادی خواهد برد.

اوضاع موجود افغانستان که به شدت دستخوش تلاطم است. رهبران زبانباز کنونی جهان، در جنگ های زرگری عیان و زد و بند های نهان، سرنوشت ملل جهان را چون بازیچه ای در دست دارند که سرنوشت افغانستان را در تحت سیطره طالبان، چون کشوری بی صاحب و ملتی بی اراده به بازی گرفته اند.

ایالات متحده که چراغ سیزی را مینی حملات بی دلیل و دیوانه وار رژیم پاکستان به افغانستان روشن کرده است، در حقیقت رژیم پاکستان جنبش های حق طلبانه و آزادی خواهانه پشتون و بلوچ را درمورای خط تحمیلی دیورند بنام مجادله با طالبان پاکستان با تمام قدرت نظامی می کوبد، و برف بام عدم کفایت سیاسی و نظامی اش بر بام طالبان بی کفایت افغانستان می اندازد، که احتمالاً از این آب گل آلود، توطئه تسلط یک حکومت نظامی بر پاکستان و وادار سازی بالقوه ملت افغانستان بر قبول خط موهوم دیورند را، مطمح نظر دارد.

اما در این آوان، پوتین که دیروز رژیم دیکتاتوری یک حزبی طالبان را به رسمیت شناخت

و هنوز تفتی به طالبان افغانستان نرسیده، بجوش آمده اند و خصومت های داخلی آنان شدت گرفته است که ثبات آنان مورد سوال قرار می دهد، پوتین به فکر کردن کمر بند لته ای اش از کمر طالبان افتاده است چنانچه وزارت خارجه روسیه در این اواخر گفته است که در حدود ۲۰۰۰۰ تا ۲۳۰۰۰ تروریست از داعش گرفته تا تحریک طالبان پاکستان و تروریستان انقلاب اسلامی ترکستان، در افغانستان جاگزین هستند و روسیه به سرحدات جنوبی رژیم های همدم خود در آسیای میانه که سرحدات شمالی افغانستان را می سازند قوای نظامی می فرستد.

اینکه، چرا آقای پوتین « هم بر میخ می زند و هم بر نعل »، از یکطرف رژیم تک حزبی طالبان را به رسمیت می شناسد و از طرف دیگر ملت روس و متحدین نمایشی خود را در آسیای مرکزی در مهمان داری طالبان از دهشت افگنان منطقه، مرعوب و هراسناک نگه می دارد؟، شاید عده ای با یک دید سطحی تصور کنند که آقای پوتین و رژیم دیکتاتوری وی یک رژیم مستقر و مطلوب ملت روس است که از کاردانی سیاسی برخوردار می باشد؛ مگر بر عکس، این رژیمی است ضعیف که از لحاظ اقتصادی هیچ بازار تبادلۀ جهانی بجز نفت و گاز ندارد، که تمام منابع آنرا نیز یک کتله اولیگارشی (یک عده محدود که دولت و اقتصاد را کنترل می کنند) در دست دارند، از لحاظ سیاسی یک دیکتاتوری فردی ممانل و همانند رژیم طالبان است که بر جان و مال مردم روسیه حکومت می کند.

باید خاطر نشان کرد که رژیم روسیه که در ظاهر خود را خونسرد و برنده مسابقات استراتژیکی جهانی وانمود می سازد، در حقیقت از یکطرف در عرصه داخلی با موج مخالفت های دموکراتیک مواجه است که هر نوع مخالفت سیاسی را در داخل با وخیم ترین شیوه منهدم و سرکوب می کند، از لحاظ نظامی دو سال است که در اوکراین بر باد شده هیچ پیشروی و موفقیت نظامی نداشته است. که طولانی شدن یک جنگ توسعه جویانه، همیشه جنگجویان قوای متجاوز از وجد و شور تهی می سازد و جناح متجاوز را منفور وجدان جهانی می گرداند. همان است که این رژیم از مجرا های دیگر نفوذ و تأثیر گذاری در رهبری غرب، برای فتوحات ارضی خویش چانه می زند.

این رژیم در یک جنگ خارجی دست و گریبان است که طولانی شدن این جنگ توسعه جویانه با اقتصاد تک منبع (نفت و گاز)، در رقابت های اقتصاد جهانی، روسیه را مشغول آرایش کاذب خویشتن ساخته است. رژیم روسیه مصروف نمایش افق های توسعه طالبانه بین المللی در ذهنیت ملت روسیه است تا افکار ملی را از حل معضلات داخلی، به یک جنگ و معضله خارجی منحرف سازد. رژیم حاکم روسیه که برای ایجاد یک اتحاد شکننده، هر روز سران کشور های مختلف را برای فوتو آپ (عکس گیری) های جمعی به ماسکو دعوت می کند، بالاخره درب طالبان را دق الباب کرد و آقای هیت الله را به رسمیت شناخت اما هنوز رنگ آن موافقت نامه ضد حقوق و ارزشهای ملی مردم افغانستان خشک نشده بود و که رژیم روسیه را یک تذبذب سرسام فرا گرفت. که نه شناسایی دیروز رژیم تک حزبی طالبان و نه نامیدی امروز رژیم روسیه، هیچکدام مبنای منطقی نداشت و ندارد. زیرا به رسمیت شناسی

د پانو شمیره: له 3 تر 4

رژیم طالبان توسط رژیم روسیه، بر خلاف موازین حقوق بشر بوده و از مشروعیت حقوق بین الدول بر خوردار نیست که به همین دلیل هیچ کشور همدم روسیه، این اقدام ضد حقوق اساسی و ملی مردم افغانستان را مهر نکرده است. و از جانبی هیچ کشوری نتوانسته است، ثبات و اطمینانی را در بر خورد با تذبذب سیاسی و تقشف ملی طالبان بر خود بقبولاند.

در مورد اینکه رژیم طالبان در مخاصمت های قدرت طلبانه داخلی در کوتاه مدت از پا خواهد افتاد، نیز سندی در دست نیست، هبه های ملیون دالری شرق و غرب، طالبان را از لحاظ مالی ثبات می بخشد. تدارک مسلسل یک قوای نظامی و پولیسی برای مقابله با هر نوع موج مخالفت داخلی، به تداوم اقتدار طالبان می افزاید. اقدامات هموار سازی سرک ها و ایجاد شوارع جدید شهری، وسیله دیگری برای عکس العمل سریع نظامی است. پوشش مکارانه طالبان در کسوت مقدسات ایمانی مردم ما، ملت افغانستان را در برخورد با آنها محتاط و منهزم نگه می دارد. ایفای یک خصلت فاشیستی قومی و زبانی توسط آنها، عناصر نا آگاه و متعصبین کمدان و بی ریشه را در اطراف آنها چون یک لشکر ایله جاری متراکم می سازد. بالاخره فقدان مهمترین عامل سیاسی و ملی در فروکشی یک رژیم ناگوار و مرود ملی از صحنه حاکمیت در افغانستان، وجود آلترناتیف (بدیل) سیاسی ملی است. بدیلی که بتواند اعتماد ملت سراسری افغانستان را با کشف و بررسی اولی ترین ضرورت و خواست ملت افغانستان در خویش متراکم سازد. بدیلی که یک مثنی سیاسی مردم خواهانه و ملت پرورانه را به دور از تمایلات افتراق انگیز لسانی و محلی و مذهبی و جنسی مطرح کند و به افق رهایی سراسر ملی از قید هر نوع استبداد داخلی و استعمار جهانی، نگاه کند. بدیلی که بتواند توده های مطلع و ناراض ملت افغانستان در حلقات مشترک اجتماعی و سیاسی گرد آورد تا قادر باشند در آینده منحصیث حلقات یک زنجیر مستحکم ملی در برابر استبداد، مقاومت کنند.



[مطالب دیگر نشر شده محترم محمد ولی آریا اینجا کلیک کنید.](#)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ